

پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن^۱

جیمز ان، روزه‌نا^۲

ترجمه: احمد صادقی

پیشگفتار ناشر:^۳

آیا جهانی شدن^۴ صرفاً یک واژه‌ی مبهم می‌باشد یا نامی است که بر تغییراتی که توانایی دولت‌ها را متأثر ساخته و به همگرایی اقتصادی و فرهنگی در سرتا سر جهان منجر خواهد شد، نهاده شده است؟ جیمز روزه‌نا این‌گونه نمی‌اندیشد: استدلال وی این است که ما برای تشریح و درک آنچه در حال رخ دادن است و به گفته‌ی وی شرایط زندگی انسان را در تمامی جنبه‌های آن دست‌خوش دگرگونی ژرف می‌کند، به چنین اصطلاحی (جهانی شدن) نیاز داریم. با این وجود وی پافشاری می‌کند که در کاربرد این اصطلاح باید دقت به خرج داد و

۱. این نوشتار برگردان فارسی با عنوان *The complexities and Contradictions of Globalization* است که در فصل دوم، شماره‌ی سال ۲۰۰۰ مجموعه‌ی زیر آورده شده است:

Thomas M. J. Bateman, Manuel Mering and David M. Thomas, Edrs. *Braving the New World: Readings in Contemporary Politics*. Nelson Political Science, 2nd Edition, Canada: Nelson Thompson Learning, 2000, pp. 17-23.

۲. James N. Rosenau استاد امور بین‌المللی دانشگاه جورج واشنگتن امریکا است. آخرین اثر وی کتابی با عنوان:

Along the Domestic-Foreign Frontier: Exploring Governance in a Turbulent World

چاپ ۱۹۹۷ است.

۳. این پیشگفتار از سوی گردآوردندگان این مجموعه (Thomas M.J. Bateman, Manuel Mering and David M. Thomas) آورده شده است.

4. Globalization

به ویژه نکته‌ی مهمی را خاطر نشان می‌سازد که جهانی شدن فرآیندی از دگرگونی‌ها و تغییرات است و به خودی خود یک وضعیت غایبی نیست، هرچند گونه‌های یکسان از رفتارها، فرآیندها و نظام‌ها را گسترش می‌دهد اما مجموعه‌یی از ارزش‌های مشترک را بنا نمی‌گذارد.

هم‌راستا با جهانی شدن نقطه‌ی فرضی مقابل با آن یعنی محلی‌گرایی^۱ مطرح است. بنیامین باربر^۲ در کتاب پرفروش خود که نقل و قول بسیاری نیز از آن می‌شود، از این تنش به عنوان برخورد بین نیروهای دنیای مک^۳ - دنیایی که با فن‌آوری، فرهنگ، تجارت، ارتباطات، سرمایه و مصرف‌گرایی همراه است - و دنیای جهاد^۴ یاد نموده است.^(۱) (از دید وی) دنیای جهاد قلمرو تعصب شدید، بی‌زاری جویی‌های تنگ‌نظرانه، ایل‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی است. نیروهای دنیای مک و جهاد، گاه خود را هم‌زمان در یک جامعه‌ی مشترک نشان می‌دهند و اغلب موجب بی‌ثباتی - یا حتی بدتر از آن - می‌شوند. به عنوان نمونه شهر بین‌المللی سارایوو در نتیجه‌ی بیزاری جویی‌های قومی و وحشی‌گری‌های مطلق نابود شد.

دیدگاه‌های روزه‌نا درباره‌ی کشمکش‌های جهانی و محلی، روشن‌گر هستند زیرا وی این تنش‌ها را برخاسته از ناسازگاری‌های ذاتی بین این دو پدیده نمی‌داند. هر چند وی مدعی آن نیست که پیروزی پدیده‌ی جهانی شدن قطعی و فارغ از هرگونه پی‌آمدهای ناگوار است، اما در مورد این که ناسازگاری‌های موجود به گونه‌یی مشکل خود را حل می‌کنند، خوش بین است. وی در بیان این استدلال خود، اصطلاح واهمگرایی^۵ را پدید می‌آورد که طی آن ما در عمل قادر خواهیم بود وفاداری خود به کشور (با فرض داشتن کشور و میل برای وفاداری به آن) را با عضویت‌های چندگانه در دیگر جوامع، به عنوان موضوعی که روز به روز اهمیت آن بیشتر می‌شود، در هم آمیزیم.

1. Localism
2. Benjamin Barber
3. McWorld
4. Jihad

۵ عبارت Fragementation را روزه‌نا از تلفیق دو واژه‌ی واگرایی Fragmentation و همگرایی Integration ابداع نموده است.

محوطه‌ی فرودگاه سنگاپور یک سالن غذاخوری با ۱۵ فروشگاه مواد غذایی دارد که جز یکی، مابقی، غذاهایی مطابق با ذائقه‌ی محلی ارایه می‌کنند؛ آن یک مکان مجزا، رستوران ملک دونالدز است که تنها فروشگاه شلوغ در این مجموعه است. در شهر نیویورک کارشناسان یک موسسه‌ی مهندسی چینی به نام Feng Shui که در هماهنگ ساختن بناهای ساخت بشر با محیط طبیعی زبردست هستند، بسیار مورد توجه شرکت‌های ساختمانی قرار گرفته‌اند. این شرکت‌ها درصدد هستند، انبوه آسیایی‌های خریدار ساختمان‌های دارای ساختار هماهنگ را جذب نمایند.

بسیاری از کسانی که با این‌گونه نمونه‌ها رویه‌رو می‌شوند از آن شگفت زده نشده و حتی آنها را نمودهای معمولی زندگی روزمره در پایان سده‌ی بیستم تلقی می‌نمایند که از رواج رویه‌های بومی منطقه‌های مختلف دنیا در دیگر نقاط تازه و دوردست عالم، حکایت می‌کند. در مورد نخست، این گسترش (عادت‌ها) از سمت غرب به شرق و در دومی از شرق به غرب است. اما هردوی آنها در فرآیندی مشترک هستند که طی آن عادت‌های یاد شده در فرهنگ‌های به کلی متفاوت از هم، رواج یافته و استقرار می‌یابند. حال باید دید که تأمل نسبت به این فرآیند چه چیزی را به ذهن می‌آورد؟ پاسخ را می‌توان در واژه‌ی "جهانی شدن" خلاصه نمود، عنوانی که هم اینک به جمعیت‌ها، فعالیت‌ها، هنجارها، باورها، کالاهای خدمات و پول‌های رایج اطلاق می‌شود و روز به روز کمتر به یک مکان جغرافیایی ویژه و عادت‌های بومی و جا افتاده‌ی آن منحصر می‌ماند.

در واقع برخی مدعی هستند که "جهانی شدن" تازه‌ترین واژه‌ی مبهمی است که ناظران ناتوان از آوردن دلیل برای نکات تازه و متفاوت، به آن پناه می‌برند، زیرا بسیاری از فعالیت‌ها زیر عنوان جهانی شدن آورده می‌شوند بدون این که فرمول پذیرفته شده‌ی برای این مفهوم به وجود آمده باشد. ناظران گوناگون آن را برای توصیف پدیده‌های متفاوت به کار می‌برند و اغلب نیز در کاربردهای مختلف این واژه، کمتر همپوشانی دیده می‌شود. فریبندگی مفهوم جهانی شدن زمینه‌ساز به کارگیری برخی دیگر از اصطلاحات همانند با آن چون جامعه‌ی

جهانی^۱، وابستگی متقابل^۲، گرایش‌های تمرکزگرا^۳ نظام جهانی^۴، یکپارچگی جهانی^۵، عمومیت یا جامعیت^۶، بین‌المللی شدن^۷، جهان‌گرایی^۸ شده است که همراه با تلاش برای فهم چرایی تفاوت عمده بین امور اجتماعی در گذشته و حال، به کار گرفته می‌شوند.

این‌گونه استدلال، گمراه کننده است. افزایش تعاریف گوناگون و بی‌قاعده از جهانی شدن و آمادگی برای به کار بردن مجموعه عنوان‌هایی ظاهراً همانند، بیش از آن که بازتاب سردرگمی برخاسته از نادانی باشد، نشانگر آغاز یک مرحله از تغییر وضعیت ژرف هستی‌شناسانه و جست‌وجوی خستگی ناپذیر برای یافتن راه‌های تازه‌ی فهم پدیده‌های ناشناخته است. هر چند نبود قاعده‌مندی‌های دقیق، وجود واژه‌های مبهم را دشوار می‌سازد، اما به تعبیری متقاعدکننده‌تر، کاربرد این واژگان در زمینه‌هایی چنین گوناگون از یک‌دیگر، نشانگر فهم مشترک از دگرگونی ژرفی است که هم اینک کلیه‌ی جنبه‌های زندگی بشری را در بر گرفته است.

جهانی شدن چیست؟

نخست باید جایگاه جهانی شدن را در میان بسیاری از واژه‌های مبهم که معرف پدیده‌ی نو در امور جهانی هستند، روشن نماییم. روندی نو که فعالیت‌ها و امور مهم را از خاستگاه‌های ملی قدرت به عنوان پایه‌های دیرینه‌ی حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراتر می‌برد. هر چند تمامی این واژه‌های مبهم پیرامون یک بعد از وضعیت کنونی انسان گردآمده‌اند، اما می‌توانیم در میان آنان تمایزهای سودمندی را قایل شویم. چنانچه فرض شود ویژگی عمده‌ی این بعد از تغییرات، دگرگونی در عادت‌ها و هنجارهاست، عبارت "جهانی

1. World Society
2. Interdependence
3. Centralizing Tendencies
4. World System
5. Globalism
6. Universalism
7. Internationalization
8. Globality

شدن" را می‌توان به "آن چیزی" اطلاق کرد که دل مشغولی نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی نظام دولت کشورها را دگرگون می‌سازد. در این صورت، این اصطلاح حکایت بی‌واسطه‌ی تغییر و پدیده‌ی متمایز است که نه یک وضعیت مستولی یا حالت غایی، بلکه یک فرآیند به حساب می‌آید.

به دیگر سخن، جهانی شدن^۱ به عنوان یک فرآیند زمینه‌ساز، متفاوت از یک پارچگی جهانی^۲ است. یک‌پارچگی جهانی به وضعیت و شرایطی اطلاق می‌شود که در آن تمامی ۶ میلیارد نفر مردم جهان، با محیط و نقش خود به عنوان شهروندان و مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان (جهانی)، ارزش‌های مشترکی را دارا بوده و نفع خود را در اقدام جمعی برای حل مشکلات مشترک خویش جست‌وجو می‌نمایند. هم‌چنین می‌توان آن را از عمومیت یا جامعیت^۳ به معنی ارزش‌های شامل حال کلیه‌ی جامعه‌ی بشری در هر زمان و هر مکان (مانند ارزش‌هایی که علم یا مذهب مروج آنها هستند)، متمایز دانست. هم‌چنین با عنوان پیچیده‌ی وابستگی متقابل^۴ به مفهوم ساختارهای ارتباط دهنده بین مردم و جوامع بخش‌های گوناگون جهان نیز هم‌نشین نیست.

با وجود این که جهانی شدن با همه‌ی مفاهیم گفته شده ارتباط دارد اما دامنه‌ی تعریف مورد نظر ما از آن در این جا محدودتر است. در این چارچوب مراد ارزش‌ها و ساختارها نبوده بلکه منظور نتایجی هستند که در ذهن یا در رفتار (انسان) نمود می‌یابند، فرآیندهایی که سربرآوردن آنها با اداره‌ی امور روزانه‌ی مردم و سازمان‌ها و تلاش آنها برای محقق ساختن هدف‌های ویژه‌ی خودشان، هم‌زمان است. آنچه که فرآیندهای جهانی شدن را متمایز می‌کند، این است که موانع سرزمینی و قلمرو صلاحیت‌ها مانع یا بازدارنده‌ی برای آنها نیستند. همان‌گونه که در دو نمونه‌ی مثالی آغاز بحث مورد اشاره قرار گرفت، این‌گونه فرآیندها به آسانی در جهت‌های بسیاری ورای قلمروهای ملی گسترش می‌یابند و قادر هستند که به هر اجتماعی در هر نقطه‌ی جهان رسوخ نموده و دارای نیروهایی هستند که افراد، گروه‌ها و نهادها

1. Globalization
2. Globalism
3. Universalism
4. Interdependence

را به انجام رفتارهای یکسان یا شرکت در فرآیندها، سازمان‌ها یا نظام‌های فراگیر و منسجم، وامی‌دارند.

محلی کردن^۱ در جهت معکوس و برخاسته از تمامی فشارهایی است که افراد، گروه‌ها، و نهادها را به محدود ساختن افق‌های خود و انجام رفتارهای ناهمگون و حضور یافتن در فرآیندها، سازمان‌ها یا نظام‌های کم شمول‌تر، رهنمون می‌شود. به دیگر سخن هرگونه رویداد فنی، روان شناختی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی که گستردگی منافع و رویه‌ها را ورای قلمروهای جاقفاده، تقویت نماید هم منشأ و هم مبین فرآیندهای جهانی شدن است و رخدادهایی که در حوزه‌های محدودکننده و کاهش دهنده‌ی منافع قرار می‌گیرند، هم منشأ و هم مبین فرآیندهای محلی کردن هستند.

باید توجه داشت که تنها فرآیندهای جهانی شدن از نظر حیطه‌ی تأثیرگذاری عالم‌گیر هستند و در واقع بزرگی فعالیت‌های هیچ گروه، دولت، جامعه یا شرکتی بی‌پایان نیست و شمار اندکی از جریان‌های متوالی می‌توانند تمام کره‌ی زمین را احاطه کرده و دربرگیرند. نماهای تلویزیونی مربوط به جنگ‌های داخلی و خشکسالی‌های افریقا یا اعتراض‌ها علیه دولت‌ها در اروپای شرقی ممکن است به تقویت رواج عالم‌گیر این رخدادهای کمک کنند، اما گستره‌ی آنها به تنهایی پیش شرط پویش‌های جهانی شدن، نخواهد بود. هر سلسله‌ی تعاملی که توانایی بالقوه برای رواج نامحدود داشته باشد و بتواند به آسانی حوزه‌ی صلاحیت‌های ملی را درنوردد، نمایانگر عملکرد جهانی شدن است.

اختلاف‌ها بین نیروهای جهانی شدن و محلی کردن، آشکارا به تقویت مفاهیم قلمروهای سرزمینی می‌انجامد. جهانی شدن، مرزها و هویت‌ها را کم رنگ تر می‌کند در حالی که محلی کردن با بهره‌گیری از فشارهای سوق دهنده به سوی محدودیت و کناره‌گیری، مرزها را پررنگ‌تر و پیوستگی به سرزمین را تشدید می‌کند و با غلبه‌ی شور و هیجان و اقامه‌ی دلیل و برهان همراه است.

کوتاه سخن این که جهانی شدن فرآیندی مرزگشا^۲ و محلی کردن، مرز افزا^۳ است.

-
1. Localization
 2. Boundary- Broadening
 3. Boundary- Heightening

اولی به مردم، کالاها، اطلاعات، هنجارها، عادت‌ها و نهادها بی‌توجه به وجود مرزها، اجازه‌ی جابه‌جایی می‌دهد. اما علت وجودی فرآیندهای مرزافزای محلی کردن، ایجاد ممانعت از جابه‌جایی مردم، کالاها، اطلاعات، هنجارها، عادت‌ها و نهادهاست. تلاش‌هایی که در این راستا صورت می‌گیرند تنها موفقیت جزئی خواهند داشت، زیرا شاید مرزهای جامعه و کشور را بتوان تا اندازه‌ی زیادی تقویت کرد، اما نمی‌توان آنها را نفوذ ناپذیر ساخت. دولت‌های اقتدارگرا در تلاش برای انجام این کار هستند اما سیاست‌های آنان در جهانی که در نتیجه‌ی گسترش روزافزون اقتصادهای به هم وابسته و فن‌آوری‌های ارتباطات مراقبت‌ناپذیر کوچک شده، محتوم به فناست. از این رو شگفت‌آور نیست که برخی از دیرپای‌ترین تنش‌های جهان از واقعیت امکان ناپذیر بودن ایجاد مرزهای جغرافیایی نفوذناپذیر در برابر رسوخ اندیشه‌ها و کالاها ناشی می‌شوند. بنابراین با تأکید می‌توان گفت که برخی پویش‌های جهانی شدن در بلندمدت هم که شده، به هر حال استیلا خواهند یافت.

پویش‌های مرزگشای جهانی شدن دقیقاً به این دلیل بارزتر می‌شوند که طی دهه‌های گذشته گسترش فراوان امکانات، منافع و بازارها، زمینه‌ی بالقوه‌ی رواج عالم‌گیر آنها را فراهم ساخته است. پویش‌های مرزافزای محلی کردن نیز به سهم خود اهمیت اساسی یافته‌اند، چرا که برخی مردم و فرهنگ‌ها از تهاجم جهانی شدن احساس تهدید می‌کنند. شغل‌ها، چهره‌ها، نظام‌های اعتقادی و اجتماعات آنان در معرض مخاطره قرار گرفته‌اند زیرا مرزهایی که در گذشته در برابر جهان بیرون سد ایجاد می‌نمودند، اینک ناتوان از انجام این مهم هستند. البته این بیم و هراس‌ها بی‌پایه هم نیستند: پدیده‌ی جهانی شدن تحمیل‌گر است؛ فرآیندهای آن موجب جابه‌جایی شغل‌ها می‌شود؛ هنجارهای آن آداب و رسوم سنتی را تحلیل می‌برد. پاسخ‌های این تهدیدها به نحو چشمگیری با یک‌دیگر متفاوت هستند. در یک طرف، سازگار شدن و پذیرفتن فرآیندهای مرزگشا و بیشترین بهره‌برداری از راه اختلاط آنها با سنت‌ها و عادت‌های بومی، قرار دارد. در طرف دیگر پاسخی هستند که با قصد دفع فرآیندهای جهانی شدن، از راه دست‌یازی به پیراستگی‌های ایدئولوژیک^۱، مرزهای بسته و انزواطلبی اقتصادی ارایه می‌شوند.

شناخت پویش‌های واهمگرایی^۱

از قراری که گفته شد، امروزه کانون امور جهان از منازعه‌ی بین پویش‌های جهانی شدن و محلی کردن شکل می‌گیرد. علاوه بر این هر دو مجموعه‌ی پویش‌ها از نظر علی با یک دیگر مرتبط بوده و هرگونه پیشرفت فرآیند جهانی شدن به توسعه‌ی محلی کردن کمک می‌کند و بالعکس. در بیان این تنش‌ها، من دیرزمانی است که عبارت "واهمگرایی" را به کار می‌گیرم، با وجود این که یک عنوان سرهم بندی شده‌ی گوش خراش است اما خاصیت به چارچوب درآوردن تعامل بین نیروهای واگرایانه‌ی محلی کردن و نیروهای همگرایانه‌ی جهانی شدن را دارا می‌باشد. (۲) آشکارا می‌توان جلوه‌های بارز پویش‌های واگرایانه را در کشمکش موجود در اتحادیه‌ی اروپایی برای سامان دادن به موضوع وحدت پولی یا درمبارزات انتخاباتی و پیروزی ژان ماری لوپن در فرانسه، پاتریک بیوکائن در ایالات متحده و پائولین هسنس در استرالیا تنها به عنوان سه نمونه، مشاهده کرد.

مهم است به خاطر بسپاریم که واهمگرایی یک پویش منفرد نیست. هم جهانی شدن و هم محلی کردن مجموعه‌ی از نیروهایی هستند که با وجود تعامل به شیوه‌ها و مجاری گوناگون، به فرآیندهای فراگیرتر در مورد جهانی شدن و فرآیندهای کم شمول‌تر در مورد محلی کردن، کمک می‌کنند. این پویش‌های متفاوت با هم، در کلیه‌ی عرصه‌های فعالیت بشری، از فرهنگی و اجتماعی گرفته تا اقتصادی و سیاسی فضای عمل دارند.

در قلمرو سیاسی، پویش‌های جهانی شدن، زمینه‌ساز رویدادهایی هستند که گسترش نفوذ، خط مشی‌ها و منافع را ورای مرزهای ساختگی سرزمینی موجود، آسان می‌سازند، درحالی که سیاست محلی کردن، روندهایی را با خود دارد که در آنها حوزوی اقتدار و سیاست‌ها دست‌خوش انقباض شده و با روی آوردن به نگرانی‌ها، موضوع‌ها، گروه‌ها و نهادهای موجود در درون مرزهای ساختگی و مسلط سرزمینی همراه است. در حوزوی اقتصادی، جهانی شدن با گسترش تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری ورای منطقه‌های اولیه‌ی آنها همراه است. درحالی که پویش‌های محلی کردن به محدود ساختن فعالیت‌های تولید کنندگان و مصرف کنندگان در حوزہ‌های محدودتر معطوف می‌باشد. در زمینه‌های اجتماعی

1. Fragementation

و فرهنگی، جهانی شدن در راه فراتر بردن عقاید، هنجارها و عادت‌ها از خاستگاه اولیه‌ی آنها عمل می‌کند، در حالی که محلی کردن با تأکید و پررنگ کردن جایگاه‌های نخستین، از راه یابی عقاید، هنجارها و رویه‌های نو جلوگیری می‌کند.

باید تأکید نماییم که پویش‌های موجود در هر یک از قلمروهای پیش گفته، فرآیندهای بلندمدتی را طی می‌کنند و به دلیل این که با نیازهای بنیادین انسان سر و کار دارند، گستره‌ی تاریخ بشر را می‌پیمایند. پویش‌های جهانی شدن از نیاز مردم برای گسترش دامنه‌ی آیین‌های ساخته و پرداخته‌ی بشر به منظور افزایش کالاها، خدمات و عقاید سودمند به حال سعادت جامعه‌ی انسان‌ها، ریشه می‌گیرند. انقلاب کشاورزی و پس از آن دگرگونی‌های عصر صنعتی و فراصنعتی در شمار منابع اصلی تقویت‌کننده‌ی فرآیند جهانی شدن هستند. با این حال همزمان با در جریان بودن این نیروها، گرایش‌های ناهم‌ساز با آنها نیز به طور پی‌گیر به سوی محدودسازی در فعالیت بوده‌اند. پویش‌های محلی‌کننده از نیاز افراد به کسب آرامش روانی ناشی می‌شوند. احساسی که از پشتیبانی نزدیک و قابل اتکا نسبت به خانواده و اهل محل، فرهنگ‌ها و عادت‌های بومی و گونه‌ی حس متمایزکننده‌ی "ما" از "دیگران" برگرفته شده است. به دیگر سخن پویش‌های جهانی‌کننده از دیرباز حامی آیین‌هایی فراگیر بوده، درحالی که پویش‌های محلی‌کننده نیز از گذشته خواهان آیینی با مقیاس کوچک بوده‌اند. مختصر این که واهمگرایی همواره جزء جدا نشدنی زندگی بشر بوده است.

چیرگی غایی پدیده‌ی جهانی شدن

قطع نظر از پیچیدگی‌های ذاتی موجود در ساختارهای به وجود آمده در امور جهانی، ناظران به پیش‌بینی آنچه در صفحات تاریخ پیش روی واهمگرایی قرار دارد، پرداخته‌اند. همه‌ی آنها به اتفاق براین باورند که با وجود این که رقابت بین جهانی شدن و محلی کردن با امواج پرفراز و نشیبی به هر دو سوی همراه بوده، اما گرایش اساسی در جهت برتری یافتن اولی بردومی است. به این مفهوم که جریان رخدادها بر پایه‌ی پویش‌های جهانی شدن، سازماندهی خواهند شد.

اما در مورد این که استیلای پدیده‌ی جهانی شدن احتمالاً پی‌آمدهای خوشایند یا

زیان‌بار خواهد داشت، اتفاق نظر موجود در هم می‌ریزد. آنانی که فرآیندهای جهانی شدن را خوش می‌دارند بر توانایی عوامل اقتصادی تأکید می‌کنند. بر پایه‌ی دیدگاه آنها، جهانی شدن اقتصادهای ملی از راه گسترش فن‌آوری و فرآورده‌های مصرفی، انتقال سریع منابع مالی و تلاش‌های شرکت‌های فراملیتی برای توسعه‌ی سهم بازارهای خود، چنان قدرتمند و بادوام است که یارای ایستادگی و از میان برداشتن تمامی فشارهای سوق دهنده به سوی واگرایی را خواهد داشت. بر همین اساس گفته می‌شود که زیربنای گسترش دهنده‌ی فرآیندهای جهانی شدن، پویایی به دیرینگی چند سده است و در عصر کنونی نیز به سطحی از توسعه‌ی اقتصادی دست یافته که انتقال و سازگار شدن آنی نوآوری‌ها در بخش‌های اقتصادی هر کشور را با بخش‌ها و کشورهای دیگر ممکن می‌سازد. به عنوان یکی از پی‌آمدها به این دیدگاه توجه کنید: "زمانی که فرآیند گسترش با نظام فرهنگی یا سیاسی حمایتی داخلی برخورد می‌کند، این فرهنگ و حمایت‌های داخلی هستند که آسیب دیده و کارشان به تعمیرگاه می‌کشد. نوآوری شتاب می‌گیرد. سودآوری افزایش می‌یابد. سطح زندگی‌ها بهبود می‌یابد. مسلماً عقب‌گردهایی نیز هست که سرفصل روزنامه‌ها پر از آنان است. اما باور ما این است که در جهان توسعه یافته، زمان لازم برای برتری جستن بر این فشارهای معکوس به نحو شگفت‌انگیزی کاهش یافته است. در واقع تجربه‌ی تازه نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، عوامل اقتصادی طی کمتر از یک نسل تسلط خواهند یافت..."

همان‌طور که گفته شد، جهانی شدن، گسترش نوآوری‌های اقتصادی در سرتا سر جهان و انطباق‌های فرهنگی و سیاسی که ملازم این گسترش و انتشار هستند رانمی‌توان از حرکت بازداشت. درسی که تاریخ به ما می‌دهد این است که آن دسته از سازمان‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی برخوردار از کارایی برتر اقتصادی، جان سالم به در برده، شکوفا شده و جایگزین نمونه‌های ضعیف‌تر می‌شوند.^۳

هر چند انگیزش‌های قدرتمند اقتصادی، فرآیندهای جهانی شدن را تقویت نموده و سرعت می‌بخشند، اما نقیصه‌ی این شیوه‌ی نظریه‌پردازی این است که راه نقد و مخالفت با خودش را می‌بندد. این نظریه، تفسیرهای جایگزین در مورد چگونگی تعامل بین پویش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را ارایه نمی‌کند. کسی نمی‌تواند نادرستی این نظریه را به

نمایش‌گذار دارد چراکه هرگواه مخالف با آن صرفاً به عنوان "تیروهای معکوس" و انحراف‌هایی گذرا از جریان پیش‌بینی شده، تلقی می‌شود. بی‌تردید شاید روزی فرا رسد که رویدادها به تمام و کمال خود را با الگوهای پیش‌بینی شده‌ی جهانی شدن، هماهنگ سازند و بتوان این نظریه را انجام شده دانست. اما این نظریه با نداشتن سناریوهای جایگزین، برای چگونگی تفسیر رویدادهای میانگین، به ویژه آن دسته از آنها که گرایش‌های واگرایانه را جلوه‌گر می‌سازند، راهنمایی ناچیزی ارائه می‌کند. بانگاهی این چنین، نظریه‌ی مزبور بیشتر به یک پیمان نامه می‌ماند که پیوستن به خود را طلب می‌کند.

دیگر ناظران نسبت به تحول آینده‌ی واهمگرایی چه بسا امیدواری کمتری دارند. آنها مجموعه‌ی از پی‌آمدهای ناگوار در نتیجه‌ی برتری نهایی جهان شدن را به این ترتیب بر می‌شمرند: "گرایش اقتصادی آن به سوی انحصارگرایی است؛ بر حاکمیت جبری فن‌آوری، شکاکیت سیاسی، مقهور ساختن و از تحرک انداختن (حریف) استوار است؛ مضمون منطق غایی و جهانی آن انعطاف ناپذیر است و تنها به انباشت سرمایه و بازار (مصرف) اصالت می‌دهد و مرام آن به گونه‌ی است که عوامل، علت‌ها و هدف‌های بیرون از حیطه‌ی انباشت سرمایه و بازار (مصرف) را از ارزش‌های دارای اولویت اجتماعی کنار می‌گذارد."^(۴)

یک رهیافت دیگر که به هردو پی‌آمدهای خوشایند و ناگوار می‌پردازد، از آن مایکل زورن^۱ است. وی گونه‌ی ناسازگاری بین گسترش سریع فعالیت‌های فرامرزی و حیطه‌ی حکمرانی کارآمد را شناسایی می‌کند که در نتیجه‌ی آن کشورها دست‌خوش چیزی می‌شوند که از آن با عنوان "ملیت زدایی ناهمگن"^۲ یاد می‌شود. فرآیندی آغازین که طی آن "رشد و ترقی حکومت بین‌المللی چشم‌گیر است بدون این که ساز و کاری برای... یک نظارت دموکراتیک فراهم شده باشد؛ افزون بر آن مردم از فرآیند سیاسی دور از دسترس خود، بیگانه می‌شوند... دولت دموکراتیک در جهان غرب در رویارویی با وضعیتی برخاسته از جبریت پدیده‌ی جهانی شدن و سیطره‌ی نهادهای بین‌المللی روبه تحلیل می‌روند."^(۵)

با وجود اینکه زورن به دشوار بودن کار پیش‌بینی سرانجام جهان در نتیجه‌ی فرآیند

1. Micheal Zurn

2. Uneven Denationalization

ملیت زدایی اذعان دارد، اما توانسته است دو سناریو را در این مورد ارایه نماید: "در حالی که سناریوی بدبینانه به نمودهای واگرایانه اشاره دارد و برگسیختگی مرحله‌ی گذار تأکید می‌کند، سناریوی خوش‌بینانه دست کم در بلند مدت پیروزی تمرکزگرایی را پیش‌بینی می‌کند." سناریوی دوم بر این فرض استوار است که وابستگی متقابل و فزاینده‌ی بین جوامع، آنها را به پدید آوردن نظارت‌های مؤثرتر و دموکراتیک برای اشراف بر ترتیبات بسیار پیچیده‌ی که نهادهای بین‌المللی باید بر پایه‌ی آنها بنا شوند، سوق می‌دهد.

واهمگرایی ناهمگن

رهیافت خود من برای نظریه پردازی در مورد فرآیند واهمگرایی، چند دیدگاه و یک استنباط اساسی را- مبنی بر این که بین گرایش‌های محلی کردن و جهانی شدن ناسازگاری وجود ندارد- برای ایجاد یک فرضیه‌ی فراگیر بنا می‌نهد و به وسیله‌ی آن پی‌آمدهای واهمگرایی را پیش‌بینی نموده و در عین حال خودش را نیز در نظر می‌گیرد: امکان‌پذیری نقد و ابراز مخالفت با هراندازه گرایش‌های جهانی شدن، نفوذ و سرایت بیشتری داشته باشند، واکنش‌های محلی کردن در برابر پیشرفت جهانی شدن، کم‌دوام‌تر خواهد بود. به دیگر سخن جهانی شدن و محلی کردن با یک‌دیگر هم‌زیستی خواهند داشت، اما اولی فضای عمل دومی را تعیین خواهد نمود. چون اندازه‌ی هم‌زیستی در وضعیت‌های گوناگون (بسته به اندازه‌ی توانمندی اقتصاد جهانی و محدوده‌ی مساعدت قومیت‌گرایی و دیگر عوامل غیراقتصادی به محلی کردن) متفاوت است. من فرآیندهای موضوع این فرضیه را با امانت گرفتن اصطلاحی از زورن با عنوان "واهمگرایی ناهمگن"^۱ نامیده‌ام.

این فرضیه، رویارویی مستمر بین گرایش‌های جهانی شدن و محلی کردن را به گونه‌ی فزاینده (اما ناهمگن) در نظر می‌گیرد به ترتیبی که این دو حتی خود را با یک‌دیگر وفق نیز می‌دهند. این فرضیه، سناریوی بدبینانه‌ی را که براساس آن واگرایی گرایش‌های جهانی شدن را فرو می‌پاشد، نادیده نمی‌گیرد؛ بلکه واگرایی را منحصر به وضعیت‌های خاص می‌داند که در نهایت به واسطه‌ی فرصت‌ها و نیازمندی‌های برخاسته از وابستگی متقابل، به سوی انطباق با

1. Uneven Fragementation

جهانی شدن سوق می‌یابند.

برای این که دوگرایش جهانی شدن و محلی کردن بایک دیگر وفق یابند، افراد باید بدانند که می‌توانند از راه اقدام‌های دسته‌جمعی و عضویت و وفاداری‌های چندگانه،^۱ آرامش روانی یابند و هم ارزش‌های بومی و هم جهانی را بدون نیاز به کاستن از یکی به نفع دیگری، به پیش برند. انتظار می‌رود فرضیه‌ی واهمگرایی ناهمگن در راستای محورهای گفته شده به خوبی درک شود، زیرا عرصه‌ی مقابل با آن - با باور این که آرامش روانی تنها در گرو وفاداری منحصر و مستحکم حاصل می‌شود - هر چه بیشتر در حال منسوخ شدن است. بی‌تردید از گذشته‌های دور، فرض مردم این بوده است که برای کسب آرامش روانی نیازمند هویت‌های جمعی و برخورداری از سلسله مراتب در وفاداری‌ها و در نتیجه‌ی آن داشتن وفاداری اعلا نسبت به یک هویت جمعی هستند. چنین استدلالی میراث نظام دولت کشوری است که طی سده‌هایی سرشار از بحران، مردم باور کرده بودند می‌بایست بیش از هر چیز به یک نظام دولت کشور وفادار باشند. منطقی که از دیرباز به تحکیم برتری دولت به عنوان یک واحد "طبیعی" برای سازمان‌دهی سیاسی انجامید و احتمالاً در طول سال‌های سخت دوره‌ی جنگ سرد به نقطه‌ی اوج خود رسید.

در صورتی که چنین باشد، تحلیل گفته شده بر این باور استوار است که مفاهیم سرزمینی در حال ریزش هستند و ناکامی دولت‌ها در رفع مشکلات مبرم، توانمندی آنان را به افول کشانده و مشروعیت آنها را زایل نموده است و نتیجه می‌گیرند که اندیشه‌ی لزوم "وفاداری اعلا" در مردم نیز باید جای خود را به ایجاد وفاداری‌های چندگانه و فهم این نکته بدهد که هیچ یک از وابستگی‌های محلی، ملی و فراملی نباید منحصر در نظر گرفته شوند. واقعیت این است که در سازمان‌دهی امور انسانی کلیه‌ی سطوح مزبور لحاظ شده‌اند و این امر با دلیل صورت گرفته است؛ مردم نیازهایی دارند که تنها به وسیله‌ی سازمان‌های در دسترس آنها مرتفع می‌شوند و نیازهای دیگری نیز دارند که به وسیله‌ی نهادهای دور دست در سطح ملی یا فراملی برآورده می‌شوند.

افزون بر آن، درک واقعیت نه تنها به وفاداری‌ها و عضویت‌های چندگانه و هم‌زمان

کاسته شدن از کارآیی دولت‌ها و برجستگی وفاداری‌های ملی کمک کرده، بلکه به نظر می‌رسد که سودمندی‌های گسترش اقتصاد جهانی را افزایش داده و مردم هرچه بیشتر از وابستگی بهبود زندگی خویش به رویدادها و روندهای دیگر نقاط جهان، آگاهی می‌یابند. در همین حال فرآیندهای اقتصادی دور دست و حاشیه‌یی برای برآوردن نیازهای خود غیرشخصی عمل می‌کنند و به سختی قادر به پیشبرد نیاز مشارکت با دیگران از راه همبستگی جمعی هستند. این نیازها از دیرباز به وسیله‌ی دولت-کشور تأمین می‌شدند اما پویش‌های واهمگرایی سطح ملی را به عنوان منبع آرامش روانی زایل نموده است. نهادهای فراملی نیز دوردست‌تر از آن هستند که همبستگی با آنها سودمندی‌های روانی را همراه داشته باشند، از این رو وابستگی‌های نزدیک‌تر محتملاً همچنان رضایت‌بخش باقی می‌مانند و جذابیت خواهند داشت.

ابهام‌ها

روشن است که واهمگرایی یک جلوه‌ی پایدار از زندگی جهانی شده است؛ هم‌چنین بدیهی است که جهانی شدن صرفاً یک واژه‌ی مبهم نبوده بلکه پیچیدگی‌ها و ناسازگاری‌های فراگیری را در بردارد که هم امکان بالقوه برای بالا بردن و هم تنزل دادن جامعه‌ی انسانی را دارا هستند. برای کسب اطمینان از این که جنبه‌ی بالا بردن جامعه‌ی بشری و نه تنزل یافتن آن رواج یابد، مهم این است که مردم و نهادهای آنان به جنبه‌های چندگانه و اختلاف‌های جزئی برخاسته از تغییر و تحول ژرف و پایدار جهان ما، عادت کنند. نادیده انگاشتن پیچیدگی‌ها و تناقض‌ها و چنگ زدن به یک برداشت یگانه در مورد پی‌آمدهای جهانی شدن، مخاطرات چندگانه‌ی برخاسته از ساده‌انگاری را به دنبال خواهد داشت.

چند پرسش^۱

۱. از دیدگاه روزه‌نا نیروهای واهمگرایی چگونه مشکل خود را حل خواهند کرد؟
۲. آیا کشورها در حال تجزیه به بخش‌های جدا از هم و از نظر کارکرد مجزا و روآوردن به

۱. این پرسش‌ها از سوی ناشر کتاب مطرح شده است.

تشکیل شبکه‌های تازه‌یی از همکاری و تشریک مساعی هستند؟ ذکر چند مثال.

۳. فن‌آوری‌های امروزین چون دورنگار، اینترنت، پست الکترونیک، ماهواره‌ها و غیره، چگونه یک دولت را تحلیل می‌برند، به پدیده‌ی جهانی شدن کمک می‌کنند و برداشت‌های بشر را از جامعه تغییر می‌دهند؟

۴. آیا روزه‌نا دیدگاهی بیش از اندازه خوش‌بینانه نسبت به هر دو پدیده‌ی جهانی شدن و واهمگرایی دارد، به گونه‌یی که با وجود اعتراض‌های خود، جریان رویدادها را پیش‌بینی شده و پیش‌بینی پذیر می‌انگارد؟

کتاب شناسی

۱. مراجعه شود به:
- Barber Benjamin, Jihad Vs. McWorld: How Globalism and Tribalism Are Reshaping the World (New York: Ballantine, 1995).
۲. برای برداختن به بحثی گسترده در مورد پویش‌های واگرایی مراجعه شود به:
- Rosenau, James N., Along the Domestic- Foreign Frontier. Exploring Governance in a Turbulent World (Cambridge: Cambridge University Press, 1997). ch. 6.
۳. مراجعه شود به:
- Lewis William W. and Harris Marvin, "Why Globalization Must Prevail", The McKinsey Quarterly, No. 2, (1992), p. 115.
۴. مراجعه شود به:
- Gills Barry k. "Editorial: 'Globalization and the' Politics of Resistance, New Political Economy, Vol. 2 (March 1997), p. 12.
۵. مراجعه شود به:
- Zurn Micheal, "What Has Changed in Europe? The Challenge of Globalization and Individulization. "Paper Presented at a Meeting on What Has Changed? Competing Perspectives on World Order (Copenhagen, May 14-16, 1993), p. 40.



پڙو ٻش ڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی